

<p style="text-align: center;">به نام خداوند دانا</p> <p>نام و نام خانوادگی: _____</p> <p>پایه: چهارم ابتدایی</p>	
<p>۱ چهار کلمه بنویسید که یکی از شکل های « غ » را داشته باشد.</p> <p>۲ جمله های زیر را از نظر املايي بررسی کنید و زیر شکل درست کلمه ی داخل کمانک خط بکشید.</p> <p>- سحر ( جزو - جزء ) بهترین شاگردان کلاس است.</p> <p>- بعضی ها به دنبال کشف موجودات عجیب و ( قریب - غریب ) فضایی هستند.</p> <p>- ( اساس - اثاث ) مؤقّیت در زندگی تلاش کردن است.</p>	
<p>۳ حرف اول هر یک از کلمه های زیر را کنار هم قرار بده تا رمز زیبایی به صورت جمله ظاهر شود</p> <p>( پیروزی - هنگام - لباس - ورزش - المپیک - نیز - برادروار - وقتی - دوبنده - نشانه - مقدّمه - همکاری - مدال - تختی - رژه - است - زندگی - قهرمان - هم چنین - رقابت - مظهر - اعلام - نمی شناختند - شجاعت - داور - نیرو - ایران - سالن - تماشا )</p> <p>.....</p> <p style="text-align: center;">گروه آموزشی عصر</p>	
<p>۴ با توجه به کلمات داده شده متن را کامل کنید.</p> <p style="text-align: center;"><a href="http://www.my-dars.ir">www.my-dars.ir</a></p> <p>..... بچه های این جا با هم تفاوت دارد ولی همه با هم .....</p> <p>و کم کم داریم ..... یک خانواده ی ..... می شویم. راستی، این احمدعلی تمام نان های ..... مرا خورده اما ..... که از روستای خودشان برایم ..... بیاورد.</p> <div style="border: 1px solid black; padding: 5px; width: fit-content;"> <p>روغنی - لهجه ی -</p> <p>مثل - قول داده است -</p> <p>جوزقند - بزرگ -</p> <p>دهستم -</p> </div>	

می خواستم همه چیز را درباره ی خدا بدانم. از خانه بیرون رفتم. ناگهان آسمان ابری شد. ابرها به هم پیوستند و باران گرفت. ابر غرید و گفت: « خدا دوست انسان هاست. اگر لطف و محبت خدا نبود، هیچ ابری نمی بارید. »

در کشور ما کسی به فکر کودکان ناشنوا و کم شنوا نیفتاده بود، اما جبار باغچه بان، با دست خالی و با اعتماد به خود توانست کار بزرگی انجام دهد و نخستین کودکستان را برای فرزندان کر و لال دایر کرد.

می دانیم که کودکان سرمایه های اصلی هر کشورند ولی وقتی در کشوری جنگ می شود، کودکان بیش تر از همه صدمه می بینند، زیرا نمی توانند به تنهایی با رنج ها مبارزه کنند.

مادر بزرگ به محض رسیدن قلی، او را بوسید و گفت: « عجله نکن، هنوز دو روز دیگر وقت داری. » روز بعد، وقتی قلی به خانه رسید، با سلام بلندی وارد اتاق شد و بین عموها و عمه هایش نشست

اگر در شهر قانون وجود نداشته باشد، باعث هرج و مرج و بی نظمی می شود پس برای حفظ عدالت، قانون لازم است و من برای آن احترام قائلم.

وقتی آب صاف و روشن از لوله سرازیر شد، مردم به طرف شیرهای آب دویدند و مقدار کمی آب برداشتند چون می ترسیدند اگر صرفه جویی نکنند، آب دوباره قهر کند و در لوله پنهان شود.

برگه، تگه کاغذ کوچکی است که باید روی آن عنوان مطلب، نام کتاب و شماره ی صفحه ی آن را یادداشت کرد

نمی دانم آیا هیچ دقت کرده اید که گوش آدم ها شکل « علامت سؤال » دارد؟ گویی منتظر شنیدن هزاران جواب است و به دنبال آن ها می گردد تا پاسخ آن ها را پیدا کند.

